

سبک اشعار بهار

- ۲ -

در اینجا یک مختصر مقدمه‌ای لازم است تا از این حیث مقام بلند استاد در شعر فارسی بهتر نموده شود. امروز چنانکه معلوم است جنبشی و حرکتی در شعر فارسی بوجود آمده است که اگر ادامه یابد و شعرای صاحب طبع در آن ممارست کنند ممکن است پس از چندی روش تازه‌ای در شعر فارسی بوجود بیاورد. بطور کلی شعرای معاصر که بعضی از آنان را باید مدعیان شعر و شاعری خواند و اطلاق کلمه شاعر بآنان حقاً صحیح نیست به دسته میتوان تقسیم نمود:

نخست افراد سست طبع کم مایه ای که برای تغییر سبک جز بر هم ریختن اساس وزن و قافیه و قیود شعری قدیم راهی آسان تر نیافته اند و طبع خام آنان در پی وصول بهدفی، که خود نمیدانند چیست و در کجا هست، از جاده صواب به بیراهه خطا افتاده و آثاری بوجود آورده اند که از کثرت خامی و بی مایگی نه همان در این دوره بلکه بفرض ادامه یافتن نیز ممکن نیست راه بجائی برسد.

دسته دیگر بر اثر آشنائی با ادبیات اروپائی و ادبیات قدیم فارسی و با توجه بهر دو قسمت سعی میکنند تا در عین حفظ و رعایت قیود شعر فارسی چنانکه بوده و هست آنرا بطریق جدیدی بیندازند و رهبری کنند که هنوز نسبت به نتیجه آن نمیتوان خوب قضاوت کرد و نظری صریح و صحیح ابراز داشت ولی میتوان امیدوار بود که اگر ادامه یابد و تکمیل شود و ارباب قرایح سلیم و طبایع مستقیم در آن کار کنند ب نتیجه برسد. در آثار این دسته نمیتوان و نباید انتظار داشت که حدود لفظ و معنی چنانکه در اسلوب قدیم هست مراعات شده باشد ولی یکباره نیز مانند اشعار دسته اول سست و بی مایه نیست و در حد وسط قرار دارد.

دسته سوم شعرائی هستند که با رعایت حدود کامل زبان فصیح فارسی و طرد ورد الفاظ نادرست و دخیل، میکوشند تا در شعر از طریق ابداع مضامین نو و معانی تازه تجدید

و تنوعی ایجاد کنند و تردیدی نیست که چون در هر کلامی اصل معنی است و لفظ جز وسیله‌ای برای ابراز مفاهیم و معانی نیست میتوان این روش را بهترین طریقه‌ای دانست که باید انتخاب نمود و استاد بهار سر سلسله این مکتب جدید بشمار میرود.

در اینجا بد نیست برای روشن شدن مقصود توضیح مختصری عرض کنم و آن اینست که اگرچه لفظ در هر حال وسیله و واسطه بیان معنی است اما هیچگاه نباید انتظار داشت که در شعر الفاظ، درست همان حالت را داشته باشند که در نثرهای ساده و علمی دارند، بلکه لفظ در شعر، هر چند ساده و بدون رعایت تکلف و تصنع بکار رود همواره در پی آنست که خود نیز ارزشی داشته باشد، یا از الفاظ و ترکیبات مجاور این ارزش و کمال را کسب کند، و توجه خواننده را بطریقی بخود جلب نماید، و بهمین جهت باید گفت از نظر فن شاعری بهترین شعر آنست که در آن الفاظ در عین بیان معنی زیبایی و تناسب و هم آهنگی نیز داشته باشند زیرا نسبت بین لفظ و معنی در هر کلامی از سه صورت بیرون نیست: یا لفظ بخود هیچگونه ارزشی ندارد و هدف آن بیان معنی است، یا لفظ و معنی در یک حد قرار دارند بدین طریق که الفاظ و تعبیرات با رعایت کامل جانب معنی انتخاب میشوند ولی خود نیز در پی آنند تا بکیفیتی که بروانی و صراحت معنی لطمه‌ای نزنند برجستگی و تناسب آهنگی داشته باشند، و یا اینکه بعکس معنی و مضمون وسیله‌ای میشود تا بمدد آن شاعر بتواند هنر خود را در عبارت پردازای و ترکیب سازی و تناسب الفاظ و تقارن ترکیبات و غیره نشان دهد، خواه در این میان معنی مجال بروز و ظهور داشته باشد یا نه، بلکه باید گفت که در این دسته از آثار معنی بخود هیچگونه، اصالت و ارزشی ندارد بلکه برای رعایت مناسبات لفظی ابداع میشود بطوریکه اگر آن تناسب در میان نباشد و در نظر گرفتند نشود نه همان معنی بکلی سست و بارد خواهد افتاد بلکه رشته ارتباط معنوی کلام نیز خواهد گسیخت.

حال اگر بتاریخ شعر فارسی رجوع کنیم و سبکهای مختلف را بطور کلی از این لحاظ بسنجیم، مشاهده میکنیم که در سبک قدیم خراسانی همواره طریق اول مسلوك بود یعنی شاعر بی هیچگونه پیرایه و تکلفی معانی را در قالب الفاظ متناسب از نظر معنی می ریخت و بساده ترین وجه بیان میکرد. پس از آن بتدریج جنبه لفظی در شعر

غلبه یافت. ابتدا لفظ ومعنی دريك حد قرار گرفت، سپس بتدریج در اواخر دوره سبک عراقی شعرائی پیدا شدند که تقریباً جانب معنی را رها کردند و از شعر تنها تنوع لفظ و تناسب ترکیب را در نظر داشتند و این میل مفرط بتکلفات لفظی که مجال آن سخت محدود بود موجب آمد که بابتداع مضامین و ترکیبیات بسیار دشوار متکلف و بعضی اوقات نادرست، بپردازند و در این ضمن هر قدر توجه بظاهر کلام بیشتر میشد از قدرت و زیبایی و رسائی معنی میکاست و طبعاً دامنه خیالبافی و باریک اندیشی در انتخاب مضامین وسعت می یافت، و این دو عامل مهم دست بهم داده شعر فارسی را بسبک هندی کشانید که در آن مجال برای ورود همه گونه الفاظ و ترکیبیات در شعر فارسی آماده بود، و شاعران برای یافتن مضامین نو و استعمال کلمات متنوع جدید توسن اندیشه را عنان گسیخته در یهن میدان بیکران تخیل رهامی کردند تا بهر جانب که میخواست بتازد، و در این سبک اگر چه بسیاری مضامین بدیع کم نظیر و بلکه بی نظیر می یابیم، اما شک نیست که پایه و مقام شعر در آن باستواری سبک قدیم باقی نمانده است زیرا گذشته از همه جهات تقریباً از قرن نهم بعد لغات دخیل از اصل ترکیبی فارسی های غلط و بی ریشه یاعربی ساختگی در زبان فارسی زیاد شد و طبعاً با توجهی که در شعر این دوره بتنوع الفاظ وجود داشت در آن شدت تأثیر نمود.

از مطالب دور شدیم سخن در این بود که اکنون بهترین مکتب شعر فارسی کدامست، و گفتم در میان طرق مختلفی که انتخاب شده با توجه بنکاتی که ذکر شد بهترین مکتب همانست که استاد ما بهار پیشرو آن بشمار میرود، و آن در چند کلمه عبارت است از **ایجاد و ابداع معانی و مضامین نو متناسب با افکار امروزی با حفظ نسبی حدود و قیود لفظی سبک قدیم**. یعنی دورهای که زبان پارسی آنچه داشته از خود داشته و حواشی آن از ورود الفاظ غریب و نادرست و کلمات دخیل و سست مصون و محفوظ بوده است. بهار در این سبک بهترین روش را بکار بسته باین معنی که روشنی و دوری از هر گونه تعقید و تکلف در معنی، و اصالت مضمون و فکر را در عین قدرت و تناسب و هم آهنگی و زیبایی لفظ مراعات نموده و اهل فن میدانند که این نشانه بالاترین درجه هنر و مهارت در فن شاعری است که شاعر بتواند بین دو عنصر متضاد لفظ و معنی را که

طبعاً توجه بیکی موجب سلب توجه از دیگری خواهد بود چنان بایکدیگر بیوند دهد و تلیق کند که شعر در عین انسجام و روانی سبک ساده متانت سبک فنی نیز داشته باشد و این بسیار آسان است که شاعر یکی از دو عنصر لفظ و معنی را انتخاب کند و در آن طبع آزمائی نماید چنانکه بعضی از شعرای قدیم کرده اند، اما این دو را چنان بایکدیگر تلیق کردن که هم لفظ زیبا و متناسب باشد، و هم معنی روان و سلیس، این جز بر بیکه سواران میدان بلاغت میسر نیست و در حقیقت صنعت سهل و ممتنع را از نظر فنی باید بهمین روش تعریف و تعبیر نمود. اکنون بدون ادنی مبالغه باید بگویم استاد بهار به بهترین وجه از عهده این مهم برآمده و در این شیوه چنان طبع آزمائی کرده و آنرا بسوی کمال واقعی خود پیش برده که جاده برای هر صاحب ذوق سلیم طبعی که بخواهد در این راه برود و همین هدف را در شاعری خواسته باشد بخوبی هموار شده است.

شعر ملك الشعرا در عین دوری از هرگونه تكلف و تصنع زیباست و در عین زیبایی رسا و روان و فصیح، معانی تازه و تشبیهات بدیع و توصیفات عالی و تمام، با استعمال الفاظ اصیل و فصیح، و ترکیبات صحیح از مختصات شعری اوست، در دقت نظر و باریک اندیشی و لطف تخیل و زیبایی و تمامی وصف کم نظیر دارد. تئافور و تعقید در لفظ و معنی او نیست، در توصیف طبیعت استادیست بی بدیل، و در انتخاب و استعمال مفردات هنرمندی است کم نظیر، جمال اسلوب را با کمال معنی درهم می آمیزد و پایه سخن را به آسمان علین و در عذوبت بماء معین میرساند.

بهار شاعری است تمام، و نویسنده ای بنام، در انواع مختلف شعر قوی دست و هنرمند بهر فنی بود چون مرد ذی فن. از میان اقسام شعر چنانکه رسم شعرای قدیم بوده است و بتقلید از آنها بیشتر بقصیده توجه دارد، قصائد او یا اخلاقی است یا اجتماعی و سیاسی و انتقادی و حماسی، و یا وصفی، و کمتر پیرامون مدیحه سرائی گشته است. مثنوی و رباعی و غزل و قطعه هم زیاد دارد اما بی پایه قصائد او از حیث بلندی سبک نمیرسد. در دوره های جوانی و در مبارزات سیاسی خود چنانکه رسم آن دوره بود مستزاد هائی نیز در انتقاد از روش زمان سروده است. چند سال پیش روزی با افتخار مصاحبت با وی را داشتم خود ترکیب بندی از آثار خویش را که در حبس سروده بود برای من خواند و متأسفانه چون طبع نرسیده است اکنون در دست نیست تا با خواندن آن و پراکندن این عطر جانفزای

دماغ جان‌حاضران را معطر کنم، این ترکیب بند پیروی از طریقه استاد سخن خاقانی شروانی سروده شده است. خاقانی چند ترکیب بند دارد که خاص اوست باینصورت که در آن بند های ترکیب اگر با هم جمع شود خود قصیده مستقلی خواهد شد در مدح ممدوح، استاد ما این ترکیب بند را با اصطلاح شعرا جواب گفته است. آشنایان بنفشاعری میدانند که تتبع در سبک خاقانی چقدر دشوار است زیرا این شاعر زبان شعری مخصوصی دارد که مربوط بزمان و مکان و ذوق و مختصات شعری آن دوره است. بهار در پیروی این سبک چنان خوب از عهده برآمده که کمتر میتوان تصور کرد، بلکه با حفظ کامل حدود سبک خاقانی بعضی از تعقیدات آنرا از میان برده و از ایراد عبارات پیچیده و ترکیبات ساختگی چنانکه شیوه خاقانی است خودداری کرده و در حقیقت روش آن شاعر را در این ترکیب بند اصلاح و تهذیب نموده است.

از شاعری گذشته در نویسندگی هم بهار یکی از مفاخر ایران بشمار میرود و در تحقیقات ادبی نیز مقام بسیار شامخ و ارجمندی دارد. بالجمله حقیقت اینست که این استاد بهر طریق که گام نهاد و اسب فصاحت در هر میدان که براند «قصب السبق از کلیه سابقان حلبه دعوی بر بود» و نام خود را در ردیف بزرگترین شاعران ایران جاودانه ثبت کرد.



این بود بطور مختصر نکاتی چند که در باره سبک اشعار استاد بهار بنظم رسید. بنده اقرار میکنم که آنچه در این باب گفتم باقتضای موقع و مقام بسیار موجز و مختصری از مفصل و فقط شامل چند نکته اصلی و اساسی بود. البته سخن گفتن در چنین موضوع مهمی مستلزم داشتن وقت و مجال و سیعتری است، هم برای تحقیق و تتبع، و هم برای بیان مطلب، و در این زمان هیچیک از این دو برای من فراهم نبود. یقیناً حاضران گرامی قبول دارند که بیان مطلب و مقام شاعری استاد چون ملك الشعراى بهار مستلزم آن است که مکتبهای شعری قدیم و مختصات هر يك بشرح و تفصیل بیان شود آنگاه روش استاد با مقایسه و تطبیق با اصل روشن گردد، امیدوارم این توفیق در فرصت مناسبتری بدست آید تا بتوانم این وظیفه را بهتر و کاملتر ادا کنم، و این فرض عین و قرص و دین را بواجبی، چنانکه درخور مقام بلند استاد، و توانائی مختصر علمی این بنده است بگزارم.